



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶

جلسه بیست و هفتم؛ سه شنبه ۱۳۹۶/۹/۷

حکم غرامات اوصاف تالفه

مسئله دیگری که در اینجا مطرح می شود، حکم غراماتی است که مشتری در مقابل فقدان وصفی از اوصاف مبیع به مالک می پردازد؛ یعنی عین مبیع باقی است و مالک آن را پس می گیرد، اما وصفی از مبیع مفقود شده و مالک، غرامت آن را از مشتری می گیرد، آیا مشتری در این غرامات می تواند رجوع به بایع کند؟

وصف مفقوده هم یا وصف صحّت است و یا غیر آن است از اوصافی که موجب افزایش قیمت می شود. مرحوم شیخ^۱ فقدان وصف صحّت را استثناء می کنند و در مورد فقدان بقیه اوصاف می فرمایند: مشتری می تواند به بایع فضولی رجوع کند و غرامتی را که به مالک پرداخته از او بگیرد؛ مثلاً بایع عبدی را که کتابت می دانسته، به مشتری فروخته است اما مشتری آن عبد را به کار دیگری گماشته و عبد کتابت را فراموش کرده است و یا مثلاً جلای انگشتر یا تسبیح از بین رفته باشد و هكذا.

شیخ^۲ می فرمایند: وجه رجوع مشتری به بایع آن است که مشتری خسارتی را متحمل شده که اقدام بر آن نکرده است - چراکه علی الفرض وصف، مانند جزء نیست که ثمن در مقابل آن تقسیط شود - و از آنجا که غرور صادق است، لذا قرار ضمان بر عهده غار یعنی بایع فضولی است.

بله، اگر وصف صحّت مفقوده باشد - مانند اینکه عبد چشمش کم بینا شده یا زبانش لکنت پیدا کرده

۱. کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۵۰۴:

و أما ما یغرمه بإزاء أوصافه، فإن كان ممّا لا یقسط علیه الثمن کما عدا وصف الصحّة من الأوصاف التي یتفاوت بها القيمة، كما لو كان عبداً کاتباً ففسي الكتابة عند المشتري فرجع المالك علیه بالتفاوت فالظاهر رجوع المشتري علی البائع؛ لأنّه لم یقدم علی ضمان ذلك.

باشد و... - ظاهر کلام شیخ رحمته آن است که مشتری بعد از اینکه غرامت پرداخت، نمی‌تواند به بایع رجوع کند؛ چراکه چنین وصفی به منزله جزء است و مشتری اقدام بر ضمان آن کرده است.

بررسی مسئله ضمان اوصاف مفقوده

اصل این مسئله، مهم است - و قبلاً در مکاسب محرمه، فی‌الجمله متعرض آن شده بودیم - و در زندگانی روزمره اثر دارد و غفلت از آن موجب اشتباه حتی برخی از بزرگان شده است.

اصطلاحی در بین فقهاء مشهور است که فرموده‌اند: «الهیئات و الاوصاف، لا تقابل بالاثمان»؛ هیئات و اوصاف، در مقابل ثمن واقع نمی‌شود، برخلاف اجزاء که در مقابل ثمن قرار می‌گیرد؛ مثلاً اگر کسی دو ماشین را - خصوصاً دو ماشینی که عین هم باشند - با معامله واحده، به پنجاه میلیون تومان خریده باشد، عرف می‌گوید مثلاً نصف ثمن در مقابل ماشین اول و نصف دیگر در مقابل ماشین دوم است. به تعبیر دیگر چنین بیعی در نظر عرف، منحل به دو بیع می‌شود. اما در مورد بیع مبیعی که اوصاف یا هیئت آن موجب افزایش قیمت است، عرفاً بیع واحد است و قابل انحلال نیست، مانند اینکه کسی نگین بسیار شفافی را به پنجاه هزار تومان بخرد که اگر همین نگین شفاف نبود، بیش از بیست هزار تومان ارزش نداشت، در اینجا عرف بین اصل مبیع و بین وصف آن انحلال قائل نیست و این‌طور نیست که بگوید مثلاً بیست هزار تومان در مقابل اصل تسبیح و سی هزار تومان در مقابل وصف شفافیت آن واقع شده است.

یا مثلاً دو انگشتر طلایی که دقیقاً هم‌وزن باشند و قیمت طلای آنها دویست و پنجاه هزار تومان باشد، اما هیئت یکی به واسطه کاری که روی آن شده، زیباتر از دیگری باشد و موجب افزایش قیمت آن به پانصد هزار تومان باشد، در اینجا اگر مشتری انگشتر گران‌قیمت را بخرد، عرفاً یک بیع انجام داده است و این‌طور نیست که بیع او منحل به دو معامله شود که مثلاً دویست و پنجاه هزار تومان در مقابل اصل انگشتر باشد و دویست و پنجاه هزار تومان در مقابل هیئت و وصف آن.

کما اینکه در این مثال‌ها نمی‌توان گفت آن کسی که هیئت یا وصف مبیعش موجب افزایش قیمت است، ثمن مازاد را می‌تواند به عنوان اجرت دریافت کند؛ چراکه اجرت در مقابل کاری است که یا انسان قرارداد ببندد و دیگری را اجیر کند و یا اینکه دیگری را امر به انجام آن کند و مجانیت آن معلوم نباشد. اما در فرض مثال ما که مالک خودش بر روی مبیع کار کرده، نمی‌تواند از مشتری طلب اجرت کند. بله مالک می‌تواند بگوید طلای این انگشتر مثلاً دویست هزار تومان ارزش دارد و شش روز هم روی آن کار کردم که اگر برای دیگری کار می‌کردم مثلاً دویست هزار تومان اجرت کار من بود، پس در مجموع چهارصد

هزار تومان این انگشتر را می‌فروشم، تا اینجا بحثی نیست اما وقتی انگشتر را می‌فروشد، عرف نمی‌گوید که دو معامله شده است؛ یک معامله در مقابل اصل طلا و یک معامله در مقابل هیئت و وصف آن، بلکه معامله واحد است که مالک، انگشتری را که روی آن کار کرده گرانتر می‌فروشد و کاری که روی مبیع شده، حیثیت تعلیله گرانتر فروختن است، کما اینکه مقدار اضافه به عنوان اجرت نمی‌باشد.

یکی از ثمرات این بحث آن است که این دو انگشتر [- و یا هر دو جنس واحدی از مکیل و موزون -] را نمی‌توان در مقابل هم معاوضه کرد و مبلغ مازاد را در مقابل وصف یا هیئت یا به عنوان اجرت قرار داد؛ چراکه چنین معامله‌ای ربوی است. بله، راه حل‌هایی برای تصحیح معاوضه وجود دارد که قبلاً در بحث ربای معاوضی توضیح دادیم، از جمله این‌که مالک ابتدا انگشتری را که ارزش کمتری دارد به دویست و پنجاه هزار تومان بفروشد، سپس انگشتری را که هیئت یا وصف بهتری دارد مثلاً به پانصد هزار تومان بخرد و یا اینکه انگشتر گران‌قیمت را همراه با ضمیمه‌ای بفروشد و قیمت مازاد را در مقابل آن ضمیمه قرار بدهد. به هر حال آنچه مسلم است آنکه عرف، معامله واحده را منحل به دو معامله نمی‌داند که یک معامله بر اصل مبیع و یک معامله بر وصف یا هیئت آن واقع شده باشد تا اینکه کسی بگوید اگر یک معامله باطل بود، دلیلی نداریم که معامله دیگر باطل باشد.^۲

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی

۲. در وسیلة النجاة آسید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله مطلبی آمده که مرحوم امام رحمته الله نیز آن را تحریر کردند. ایشان می‌فرمایند در مکیل و موزون، اگر دو کالا از یک جنس باشند و یکی دارای وصف یا هیئت بهتری باشد که موجب زیادت قیمت باشد، نمی‌توان آن مبیعی که دارای وصف یا هیئت بهتری است را در مقابل مقدار بیشتری از مبیع فاقد آن وصف قرار داد؛ مثلاً نمی‌توان یک مثقال طلایی که روی آن کار شده را در مقابل یک و نیم مثقال از طلایی که روی آن کار نشده فروخت. سپس مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی و مرحوم امام و دیگران، در اینجا یک استثنایی دارند، اما برخی اشتباه متوجه مطلب شده و چنین برداشت کرده‌اند که: در چنین بیع‌هایی می‌توان مقدار مازاد ثمن را در مقابل وصف یا هیئت گرفت یا به عنوان اجرت قرار داد و حتی یک استفتاء فارسی به این مضمون از حضرت امام رحمته الله و با مهر ایشان موجود است. اما این حرف با مبانی امام و سایر فقهاء سازگاری ندارد و وقتی به بعضی اعضای هیئت استفتای امام رحمته الله - که فرد دقیقی بود و یکی از تقریرات امام را نوشته - مطلب را گفتیم، تصدیق کردند و پذیرفتند اشتباه شده است. و اظهار کردند منشأ اشتباه این بوده که عده‌ای خدمت حضرت امام رحمته الله عرض کردند که فتوای شما در تحریر چنین است و امام رحمته الله هم اعتماداً بر کلام آنها، استفتاء را مهر زده‌اند. نظیر همین استفتاء فارسی از مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای دامت برکاته موجود است و وقتی مسئله را خدمت ایشان عرض کردیم فرمودند: مقصود همان چیزی است که شما می‌گویید که مثلاً اگر متعاملین خواستند دو معامله جدا کنند مانعی ندارد، اما اگر خواسته باشند با تفاضل یک معامله انجام دهند درست نیست.